

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۸/۰۲/۱۳

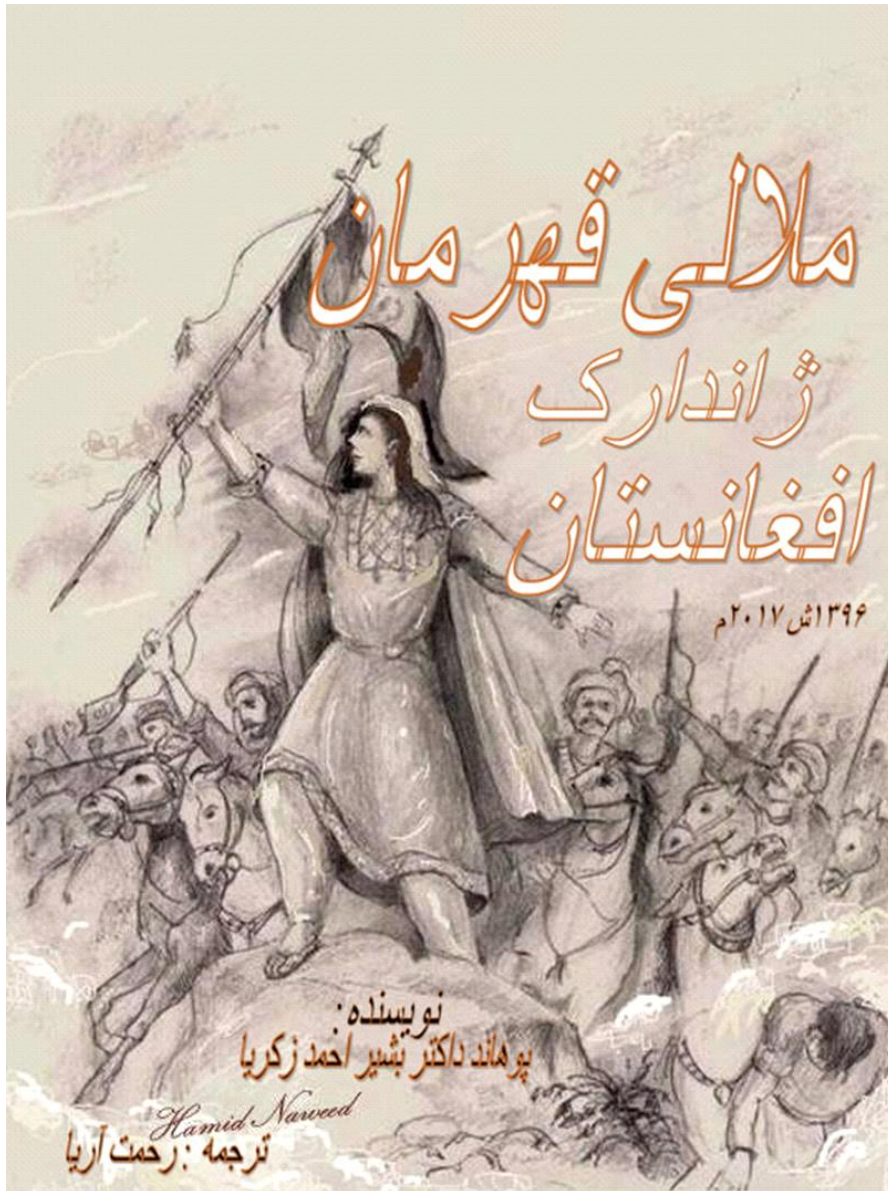


پوهاند بشیر احمد زکریا

ترجمه: رحمت آریا

## ملالی قهرمان

ژان دارک افغانستان  
ناول تاریخی (قسمت دوم بخش هفتم)



د پانو شمیره: له ۱ تر ۴

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په خیر و لولئ

## قسمت دوم

### بخش هفتم :

به مجردیکه یعقوب خان بر تخت کابل تکیه زد، سردار یحیی همراه دو فرزند خود از هندوستان، که خود شان داوطلبانه رهسپار هند شده بودند، روانه کابل شدند. امیر با رساله شاهی به آنها خوش آمدید گفت. سردار آصف و سردار یوسف هر دو منحیت مشاورین خاص امیر مقرر شدند. هر آنچه که این دو سردار به امیر می گفتند، امیر حتماً آنرا می پذیرفت. ایندو برادر را سران قومی و شخصیت های پر آوازه افغانستان بخوبی می شناختند. اینان به اکثریت درباریان چنان به دیده مشکوک می نگریستند که گویا در وفاداری شان نسبت به امیر دودل بودند. شورش لشکر بلخ و آرزوی شان که سردار زکریا خان پادشاه شود نتیجه برعکس داد، و پیام بیعت لشکر به امیر جدید با یکمقدار دلپره و ترس به سمع امیر رسانده شد. آصف خان و یوسف خان تا اندازه از شهرت، از نام پر آوازه و از احترام عمیقی که کاکای شان که در بین مردم داشت، حسادت داشتند. آنها به امیر یعقوب خان گوشزد کردند که آنها کاکای شانرا خوب می شناسد و اوست که در برابر ما که خسربره های امیر استیم حسادت دارد و هموست که امیر شیر علیخان را بر ضد امیر «یعقوب خان» تحریک کرد که وارث تاج و تخت بود! در دربار شایعه پخش کردند که گویا شورش مزار در نتیجه توطئه زکریا خان بمیان آمده بود بخاطریکه وی چشم به تخت سلطنت دوخته بود! اینها به سمع امیر چنین رساندند که گویا زکریا خان بعد از اینکه دید که مردم افغانستان بیعت خود را به یعقوب دادند، از ادعای خود به سلطنت دست کشید شورش را خاموش و لشکر را متقاعد ساخت تا از طریق موسی خان به امیر بیعت کنند تا بدین گونه توجه و لطف امیر را بدست بیاورد. همچنان گفتند که بعد از بذر تخم سو نیت، ترس و شک در ذهن امیر یعقوب خان، او «زکریا خان - م» فوراً خسر «امیر - م» یحیی خان را به مزار شریف فرستاد تا خانواده سلطنتی امیر و اولاد هایش را به کابل انتقال دهد. یحیی خان دخترش، ملکه امیر یعقوب خان را در (حرم سرای باغ) دید و با عجله او، نواسه خود، ولیعهد جوان شهزاده موسی را به سواری اسپ عاجل به کابل رساند. ملکه دیگر مادر مرحوم عبدالله جان چند روز بعد به کابل رسید. دوه هفته بعد سردار زکریا خان به کابل بازگشت کرد. زکریا خان مستقیماً به بالا حصار رفت تا با امیر ملاقات کند. امیر یعقوب خان او را به سردی پذیرفت. زکریا خان گزارش خود را در رابطه با حوادث شورش مزار به امیر آغاز کرد؛ امیر در میان حرفهای زکریا خان دوبده و گفت، «کاکا، مه از بیخ و بن با آن حادثه بدبخت آشنا استم. مگر خودت آبه خت می کدی و ماهی می گرفتی!» رنگ روی سردار زکریا خان از فرط قهر سرخ شد و درخشش غضب در آن پدیدار گشت و باصدای بلند خشم آلود گفت، «اگر میخواستم و یا بخواهم که برای خود ماهی بگیرم، خودت قادر به روبرو شدن با من نمی بودی. هرچه کردم بخاطری کردم که من دوست پدرت و به پدرت وفادار بودم. تو خودت هرگز وفاداری خوده به پدرت نشان ندادی، مه چه قسم از خودت توقع داشته باشم؟ از همین لحظه به بعد، مه بار دیگه همرایت نان و نمک نخواهم خورد!» سردار زکریا خان باقهر از دربار به این چشمداشت بیرون شد که دیگر هرگز با امیر ملاقات نخواهد کرد.

به مجردیکه جنرال رابرتس<sup>۱</sup> از این "خبر خوش" شنید، اشتباهی را مرتکب شد و به جنرال سم برّون<sup>۲</sup> گفت که نامه عنوانی امیر یعقوب بنویسد، «اگر دستت بخون سر لویس کیوناری<sup>۳</sup> لکه دار نه شده، باید خود را بما تسلیم نمایی، حالا.»

امیر یعقوب خان چندین بار برادر ناسکه و مهتر زکریا خان، یحیی خان را به نمایندگی از خود نزد زکریا خان فرستاد تا بخاطر اشتباهش معذرت بخواهد و به برادر جوانتر از خود «زکریا خان - م» زاری و التماس کرد تا با امیر آشتی کند. سر انجام زکریا خان به برادرش گفت، «برادر نهایت محترم و عزیزم، اگر امیر از ایجاد مزاحمت به من دست نه کشد من به فارس خواهم رفت و به این ترتیب دیگر ضرورت ندارد تا در مورد من مشوش باشد.»

امیر یعقوب خان نامه به حکومت هند برتانوی نوشت و طی آن تقاضای تجدید معاهدات صلح و برسمیت شناختن را نموده بود. حکومت انگلیس در جواب برایش نوشت که موصوف باید به جلال آباد برود و با جنرال برّون ملاقات نماید تا در رابطه با توافقنامه جدید صلح با وی مذاکره نماید. جالب این است که سردار یحیی همراه با دو فرزندش حین بازگشت از هندوستان با جنرال برّون در جلال آباد ملاقات کرده و جنرال مذکور سکرتر خود بختیار خان را همراه شان یکجا فرستاد تا امیر را بخاطر ملاقات در گندمک پیرامون مذاکرات صلح تشویق نماید. یحیی خان و بختیار خان پیشنهاد جنرال سم برون را به اعلیحضرت تقدیم کرد. امیر یعقوب نامه جوابیه فرستاد و علاقمندی

1 - General Roberts

2 - General Sam Browne

3 - Sir Louis Cavagnari

خویشرا به معیت هیئت خود راجع به ملاقات در گندمک ابراز کرد. جنرال سم برون و کیوناری در موضع گندمک با بیست و یک فیر توپ و رسم گذشت نظامی پنجهزار عسکر برتانوی به امیر خوش آمدید گفتند. امیر یعقوب قبل از حرکتش به گندمک شیرعلی کندهاری را در کابل موظف ساخت و خودش به معیت سردار آصف، سردار یوسف خان، کاکایش نیک محمد خان و سردار هاشم بطرف گندمک رفت. امیر و سرداران کابلی در یک صف و جنرال سم برون، و جگرن لويس کیوناری به نمایندگی از حکومت برتانیه در صف مقابل شان نشستند و مذاکرات را آغاز کردند. مذاکرات از تاریخ ۱۸ اپریل سال ۱۸۷۹ م به بعد جمعاً بیست و هشت روز را در برگرفت تا دور کلی مذاکرات معاهده گندمک پایان یافت. دلیلی که مذاکرات این قدر وقت طولانی را در برگرفت آن بود که امیر و شوری مشورتی وی حاضر به از دست دادن اراضی ستراتیژیک افغانستان و اقامت افسران انگلیسی در شهر های عمده افغانستان نبود و نمی خواست اراضی خود را از دست دهد. کیوناری برخلاف پروتوکول قبول شده بود زمینه صحبت یک بیک را با امیر بدون شوری مشورتی وی مساعد ساخت. معاهده هشت ماده یی سال ۱۸۵۷ م به ترتیب ذیل تعدیل شد که در اینجا خلاص آن نگاشته میشود :

۱- سیبی، تنگی خیبر، شالکوب «کویته امروزی - م»، مناطق فوشنج تا به جبال کوژک، دره کورم تا کوه های جاجی. تنگی خیبر، دره خیبر تا به دره هفت چاه و لندی کوتل که حالا بوسیله برتانوی ها اشغال شده اند، به راج برتانوی ملحق خواهد شد.

۲- افزایش مالی در کمک های سالانه از یک اعشاریه دو میلیون روپیه به یک اعشاریه هشت میلیون روپیه.

۳- در کندهار و در هرات یک نماینده مسلمان حکومت برتانوی مقرر خواهد شد.

۴- خطوط تیلگراف برتانوی از دره کورم تا پایتخت کابل تأسیس خواهد شد، همچنان مسؤولیت تحفظ سیستم تیلگراف و امنیت نمایندگان برتانوی در کابل، کندهار و هرات به دوش حکومت افغان می باشد.

۵- راه های تجارتی میان دولتین عاهدین همیشه باز خواهد بود و هرگز بسته نخواهد شد.

۶- سر لويس ناپولون کیوناری<sup>۴</sup> کمشنر فوق العاده حکومت برتانوی با همراهان و دسته امنیتی خود در دربار کابل خواهد بود و بخاطر اجرای وظایف خویش در آنجا جابجا خواهد شد.

۷- خانانی که با وفاداری برای حکومت برتانوی خدمت کرده اند مانند سردار ولی محمد خان که خود را در کورم به نیرو های برتانوی تسلیم نموده بود و به جلال آباد نزد جنرال سم برون آورده شده بود و فعلاً با همراهان خود در گندمک موجود اند از اتهامات وارده حکومت افغان بری الذمه و آزاد شناخته خواهد شد، از موصوف تحفظ خواهد شد، به او ضرری نخواهد رسید و تنخواه ها، جایداد و ملکیت وی ضبط نخواهد شد و برای شان آزادی میسر میگردد که آیا میخواهند در افغانستان زندگی کنند و یا در هندوستان.

امیر یعقوب محبوس، معاهده ناروا و غیر منصفانه گندمک را تحت شدید ترین زور و جبر و به این تهدید کیوناری امضاء کرد که گویا اول جای او را برای کاکایش سردار ولی محمد و بعد در جریان مذاکرات برایش تهدیداً فهماند که جاییش را به فرزند کاکایش عبدالرحمن که از ترکستان روسی بوطن بازگشت نموده بود خواهد داد. کیوناری با چرب زبانی و نرمی با امیر صحبت کرده و برایش گفت که یگانه اراضی را که برتانوی ها کنترل خواهد کرد همان پشین، کورم و سیبی خواهد بود ولی این اراضی را اشغال نخواهد کرد و یک بخش از عایدات حاصله و مالیه آنرا به امیر می پردازد. یعقوب خان معاهده ننگین گندمک را به تاریخ ۲۶ ماه می امضاء کرد، متعاقباً این معاهده به سیمله برده شد و نایب السلطنه لیتن به تاریخ ۳۰ ماه می سال ۱۸۷۹ م بر آن مهر تأیید گذاشت. یعقوب خان به کابل برگشت. سر قوماندان اعلی داؤود شاه خان حین صحبت با سردار یوسف فرزند یحیی خان شدید ترین مخالفت خود را بر ضد این معاهده ابراز کرد. سردار یوسف خیر مخالفت قوماندان را به سمع امیر رسانید. به مجردیکه وی به کابل رسید، امیر یعقوب یک گروه از محاسبین «محصلین» خود را نزد قوماندان روان کرد و از وی خواست تا مقدار پولی حکومتی که نزدش موجود است تحویل دهد. این حرکت امیر، احساسات قوماندان داؤود را شدیداً جریحه دار ساخت. چند روز بعد، سر لويس کیوناری به تاریخ ۲۴ جولای سال ۱۸۷۹ م سوار بر فیل پیراسته و پوشانده با زرق و برق به معیت بیست و پنج تن سواران «از کندک -م» کارپ آف گایدس<sup>۵</sup> تحت قوماندان بریدمن

4 - Sir Louis Napoleon Cavagnari

۵ - Corp of Guides : یکی از کندهای مشهور هند برتانوی بود که در حوزه خط شمالغربی «خیبر پستونخوا» جابجا بود که نصف آن سواره نظام و نصف دیگر پیاده نظام بود ووظیفه راهیابی و همراهی امنیتی به لشکر و سران نظامی را به عهده داشت. کمپنی هند برتانوی از این کندک ها در هند و پنجاب هم داشت. - م

والتر هملتن<sup>۶</sup> در حالیکه صلیب ویکتوریا<sup>۷</sup> را به سینه داشت با دوتن انگلیس دیگر، یک سکرتر و یک طبیب هندی با رتبه افسری نظامی با سلامی فیر توپخانه وارد کابل شد و میزبان شان سردار عبدالله فرزند سلطان احمد سرکار با دستۀ نظامی موزیک افغان سعی بلیغ کرد تا با شعار «خداوند ملکه انگلیس را در پناه خود داشته باشد» به آنها خوش آمدید بگوید. هیئت مأموریت انگلیس به بالا حصار برده شد و در جاهای تعیین شده و آماده برای شان اقامت گزیدند. بعد از اینکه سر لويس کیوناری به حیث اولین کمشنر هند برتانوی مقرر شد تنها یک ذره کوچکی از عطشان بلند پروازی های او تا این دم سیراب شد. نام وسطی کیوناری که ناپولیون و پدرش یک ایتالوی الاصل بود برآستی که خود را یکی از تخم های امپراتور ناپیلون می پنداشت. کیوناری درست مثل «عقدۀ ناپیلیونی» یک نوع غرور و تکبر عینی با ناپیلیون داشت، یعنی خود بینی و نخوت بارز، و خودنمایی نافرمان داشت که علامت بارزی به ارث گرفته از مادر ایرلندی اش بود و در وجودش خودنمایی میکرد. از اینکه کیوناری بیشترین بخش زندگی خود را در خدمت راج برتانوی در هند سپری کرده بود وی پیوسته خود را با سایر افسران بلند رتبه برتانوی مقایسه میکرد. همچنانیکه برای من جالب و تعجب انگیز است، شاید برای شما هم تعجب انگیز باشد که کیوناری با شخصیت جذاب اش رغبت به تکبر و غرور و نیز تملق ذاتی از خود متبازر میساخت. معهذاً وی که فارغ یکی از بهترین مکاتب نظامی هند و طویل ترین دوره خدماتی را در هند سپری کرده بود به شکل بسیار عالی از رسوم و عادات هندی ها و افغانها با خیر بود. طور مثال، در یک وهله، وی امکان عکس گیری با سرداران افغان یحیی خان و زکریا می یابد که سرداران مذکور بالا چوکی هایشان نشسته اند ولی موصوف بروی زمین زیر پای سرداران چهار زانو نشسته است و به این ترتیب به سرداران و سایر افغانها فروتنی و شکسته نفسی و احترام بیش از حد خود را متبازر میسازد.

ادامه دارد

---

<sup>6</sup> - Lieutenant Walter Hamilton

<sup>7</sup> - Lieutenant Walter Hamilton